



۲۰۱۷/۰۱/۲۰



م. اسحاق نگارگر

منطق الطیر شیخ عطار

این یادداشتی است بر مثنوی منطق الطیر شیخ عطار نیشاپوری که در ۷ جنوری ۲۰۱۴ نوشته شده بودم و اینک باز هم خشم و خشونت است که در همه شوون روحانیون نعوذ بالله خدا را نیز مانند خود همه چیز دیگران کار دارد. اگر زنی به تمکین نکرد ملا یک شب تا سحر بر او لعنت جناب مولانا وقت هیچ ارزش ندارد. من بار است برخی از زنان را از دین و مسلمانی به مسؤلیت این طغیان که سرا پای جامعه را خواهد بود که خدا را صد نعوذ بالله دیکتاتور گردند که از قبور سطل؛ سطل گزرم بیرون گزردمی که یافته اند معین کنند. فاعتبروا یا



این یادداشتی است بر مثنوی منطق الطیر شیخ عطار نیشاپوری که در ۷ جنوری ۲۰۱۴ نوشته شده بودم و اینک باز هم خشم و خشونت است که در همه شوون روحانیون نعوذ بالله خدا را نیز مانند خود همه چیز دیگران کار دارد. اگر زنی به تمکین نکرد ملا یک شب تا سحر بر او لعنت جناب مولانا وقت هیچ ارزش ندارد. من بار است برخی از زنان را از دین و مسلمانی به مسؤلیت این طغیان که سرا پای جامعه را خواهد بود که خدا را صد نعوذ بالله دیکتاتور گردند که از قبور سطل؛ سطل گزرم بیرون گزردمی که یافته اند معین کنند. فاعتبروا یا

*** **

به امید اینکه دوستان همه رخصتی های سال نو میلادی را با شادمانی سپری کرده باشند امروز که سه شنبه هفتمین روز سال نو میلادی است از فرصت به دست آمده استفاده می کنم و به مثنوی منطق الطیر شیخ عطار نیشاپوری می پردازم. عطار خود در باره برخی از مثنوی های خود می گوید:

مصیبت نامه زاد رهروانست الهی نامه گنج خسروانست
جهان معرفت اسرارنامه است بهشت اهل دل مختار نامه است
مقامات طیور ما چنانست که مرغ عشق را معراج جانست

عطار مثنوی منطق الطیر را به پیروی از سیرالعباد الی المعاد حضرت سنایی غزنوی سروده است و این مثنوی چهار هزار و چهارصد و پنجاه و هشت بیت و چهل و پنج مقاله دارد. عطار در این مثنوی بعد از حمد و نعت و مناقب خلفای راشدین صحبت خود را از شعری در بدگویی از تعصب آغاز می کند. این بخش صحبت شیخ عطار امروز نیز که اسلام را به اساس حوادثی که خود در تکوین آن هیچ نقشی نداشته است گرفتار انشقاق و فرقه بازی نموده اند بسیار آموزنده می باشد. عطار به مسلمانان میگوید که نزد افرادی که در مدرسه اخلاص و فداکاری پیامبر اکرم (ص) درس خوانده اند، میل خود خواهی و خود پرستی وجود ندارد و بنا براین آنان خلافت را به عنوان نوعی مکلفیت که اسلام بر دوش شان

گذاشته است با اکراره پذیرفته اند و نه اینکه به عنوان نوعی امتیاز برای خود اختصاص داده باشند و برای حصول این امتیاز برای خویشتن دچار اختلاف شده بر ضد همدیگر توطئه کرده باشند. به حضرت عطار گوش می دهیم:

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ای گرفتار تعصب آمده | دایما در بغض و در حُب آمده |
| گر تو لاف از هوش و از لب می زنی | پس چرا دم از تعصب می زنی |
| در خلافت نیست میل ای بی خبر | میل کی آید ز بو بکر و عمر |
| میل اگر بودی در آن دو مقتدا | هر دو کردند پسر را پیشوا |
| هر دو گر بُردند حق از حقوران | منع، واجب آمدی بر دیگران |
| ور کنی تکذیب اصحاب رسول | قول پیغمبر نکردستی قبول |
| گفت هر یاریم نجم روشنست | بهترین قرن ها قرن منست |
| کی روا داری که اصحاب رسول | مرد ناحق را کنند از جان قبول |

یا نشاندش به جای مصطفی از صحابه نیست این باطل روا

اختیار جمع شان گر نیست راست

اختیار جمع قرآن پس خطاست

بدبختانه امروز ما مسلمانان نتوانسته ایم به دور کلمه وحدت و شهادت با هم صلح نماییم و اختلافات سیاسی خود را جامه دین پوشانده همدیگر را به فتوای کسانی که نه صلاحیت فتوی دارند و نه تقوای لازم فتوی را از حوزه مصونیت اسلامی بیرون رانده ایم.

امروز در مصر، لبنان، سوریه، عراق، پاکستان و دیگر نقاط جهان سنی و شیعه در عبادتگاه های همدیگر بم می گذارند و همدیگر را بیرحمانه به قتل می رسانند. در عرف فرهنگ اسلامی گفته می شد که حتی مار هنگامی که آب می نوشد نباید به قتل رسانده شود. آنان که تاریخ اسلام را خوب خوانده اند می دانند که هر میزان پارسی سپهسالار لشکر ایران که اسیر شده بود در مدینه به همین نیرنگ خود را از اعدام نجات داد بدین معنی که جامی آب خواست و در نوشیدن آب تردید نشان داد و حضرت عمر فاروق (رض) از او پرسید: "چرا آب را که خواسته ای نمی نوشی؟" و او گفت: "می ترسم در جریان نوشیدن آب مرا بکشند." و حضرت خلیفه می گوید که "سوگند به خدا (ج) تا این آب را ننوشیده ای کسی ترا نمی کشد." و هر زمان آب را بر زمین می ریزد و خلیفه نیز به خاطر سوگندی که یاد کرده است او را می بخشاید.

چند روز پیش در همین فیس بوک کلب ویدیویی را تماشا می کردم که چهار نفر طالب یک سرباز اردوی دولت کابل را از چهار طرف دُرّه کاری می کردند. مرا بی اختیار گریه گرفت نه به خاطر بی گناهی آن سرباز (که شاید او چندان بی گناه هم نباشد). آری مرا به خاطر اسلام گریه گرفت که چنین بی باکانه بد نامش می کنند. حالا اگر آن سرباز گناهکار هم باشد با آب عفو و بخشایش نیز میتوان گناهکار را از گناهش پشیمان کرد زیرا اگر گناه نباشد عفو و بخشایش اصلاً مورد پیدا نمی کند. اینان که عفو و بخشایش را یاد ندارند آیا خود در برابر خدا (ج) مرتکب هیچ

گاهی نشده اند. اینان که عفو و بخشایش را یاد ندارند با کدام زبان از پروردگار عالمیان طلب عفو و بخشایش می کنند. حکایت عارف معروف شبلی به یاد آمد که از حانوت گندم فروش انبانی گندم خریده بود و هنگامی که انبان را به ده آورد موری سرگشته را در انبان دید و آنرا دوباره به جای نخستش بُرد تا مور را از مکانش آواره نکند. آیا شبلی وارث فرهنگ اسلامی بود که به امور سرگشته چنان مروت و مهربانی داشت یا آن طالبان که مردی را زیر درّه گرفته بودند و او در زیر درّه های شان خدا خدا می گفت مگر مسلمان می تواند در برابر مردی که از فرط بیچارگی خدا خدا می گوید در برابر نام خدایی اعتنا بماند. این ظلم و خشونت آن چنان آبروی اسلام را بُرده است که گروپ های مسلمان با صدها خفت و خواری می روند و از کافران سلاح گدایی می کنند و با آن سلاح همدیگر را سلاخی میکنند.

پروردگارا، اگر اسلام همین است که اینان از آن نمایندگی می کنند، پس بیدل حق داشت که می گفت:

"بیدل" امروز در مسلمانان

همه چیز است لیک ایمان نیست

بدبختانه این ما هستیم که در خانه اسلام و مسلمانان آتش افروخته ایم و این ما هستیم که از کفر استمداد می کنیم تا چراغ های سور و شادمانی را در خانه همدیگر خاموش کنیم. به خاطر خدا (ج) به جای شادمانی بر توفیق هدایت مسلمان شدن دیگران آبروی اسلام خود را بخرید.

خداوندا! وعده تو حق است که تو آیین محمد (ص) را نگاه می داری اما بیش از این خوار و ذلیلش مکن که جلو زیان را از هر کجا که بگیری سود است. اگر وضع امروز مسلمانان بر دوش این "أمت وسط" که باید رهرو جاده اعتدال باشد تازیانه عبرت نکوبد نبودن مشتی مسلمان ذلیل و زبون بهتر است از بودن.

مثلی که در یادداشت امروز عواطف جریحه دار شده من سر به طغیان برداشته است و می خواهد پوست کنده بگوید که تا چه وقت می خواهید گبر و ترسای جهان را مسؤل مصیبت های خود بدانید و آن سخن زشت و قبیح شاعر را از یاد ببرید که میگوید؟

فقیه شهر بگفت این سخن به گوش حمارش

که هر که ختر شود البته می شوند سوارش

به هر صورت طومار یادداشت امروز را تا فرصتی مساعد دیگر می بندم و امیدوارم باز هم در باره منطق الطیر عطار صحبت کنم. نگارگر